

چند کلیک تا امیدواری

مجید عبدالله

مدیر پیش دبستان و دبستان پسرانه طلع اهواز



ابتدا برای حسن خیلی سخت بود ولی با تلاش زیاد هر درس جدید را روی کیبورد تمرین می کرد. یک کیبورد قدیمی هم به او دادیم تا در منزل تکالیف خود را روی آن تمرین کند. کم کم حسن با تلاش زیاد پیشرفت کرد و توانست دیکته های کلاسی را با علاقه روی کیبورد و رایانه موجود در کلاس انجام دهد و نتیجه کار خود را روی صفحه نمایشگر ببیند. در آن سال،

حسن توانست پایه اول ۱، ۲ و ۳ را در مدت چند ماه تمام کند و حتی چند درس از کتاب اول مدارس عادی را هم خواند. باور این مسئله سخت بود؛ چون حسن توانایی نوشتن با دست را نداشت و فقط یک انگشتش را روی کیبورد حرکت می داد. لذا از فعالیت های او در کلاس فیلم گرفتیم و برای مسئول سنجش و ارزیابی فرستادم. با این کار توانستم مجوز انتقال حسن به تنها مدرسه دانش آموزان معلول جسمی - حرکتی با هوشبهر عادی را که ضمیمه مدرسه ما بود بگیریم. در سال تحصیلی جاری (۹۵ - ۹۴) حسن در پایه دوم مشغول به تحصیل است. معلم مدرسه جدید هم همان روش معلم قبلی را در پیش گرفته و در حال حاضر حسن جزء دانش آموزان خوب کلاس است.

برای من، بزرگ ترین افتخار این است که به لطف خداوند در جایی مشغول به کارم که می توانم به کمک همکارانم، امید را به انسان و خانواده های در اوج ناامیدی برگردانم. در حال حاضر، سه نفر از دانش آموزان دچار معلولیت شدید جسمی - حرکتی با استفاده از همین روش کیبورد مشغول به تحصیل اند.

در اردیبهشت سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲ مشاور مدرسه اعلام کرد که حسن، دانش آموز پایه اول که دچار معلولیت شدید جسمی و حرکتی بود و قادر به سخن گفتن و استفاده از دست ها نبود، دوباره در آزمون رد شده است و باید به مراکز بهزیستی هدایت شود. ضمن بررسی پرونده تحصیلی حسن متوجه شدم که معلم پایه آمادگی تکمیلی این دانش آموز نسبت به درس حسن نظر بهتری داشته ولی معلم پایه اول ۱ نتوانسته است ارتباطی مؤثری با او برقرار کند. بنابراین، با کارشناس سنجش و ارزیابی اداره آموزش و پرورش استثنایی حرف زدم و او را متقاعد کردم که یک سال دیگر به حسن مهلت داده شود. (تنها فرزند خانواده با پدری قطع نخاعی و خانه نشین). در ابتدای سال تحصیلی ۹۴ - ۹۳ یکی از باتجربه ترین معلمان مدرسه را برای اداره کلاس چند معلولیتی در نظر گرفتم. حسن هم در همان کلاس بود. چون تهیه صندلی مخصوص هزینه زیادی داشت به کمک جوشکار یک صندلی قدیمی را مناسب سازی کردیم تا دیگر حسن مجبور نباشد تمام مدت در کلاس در بغل مادرش باشد (به خاطر عضلات خشک و متشنج امکان نشستن روی ویلچر را هم نداشت). سپس، از معلم خواستم بعد از آموزش برای گرفتن جواب و ایجاد رابطه با حسن از پلک های او کمک بگیرد. خوشبختانه به طور موقت رابطه ای خوب بین حسن و معلم برقرار شد. ولی کافی نبود و نیاز به روش بهتر و ملموس تری داشتیم. بنابراین، از کادر درمانگر مدرسه خواستم که روی عضلات دستان حسن بیشتر کار کند. بعد از مدتی، حسن به کمک وزنه های مخصوصی که به ساعدش بسته می شد و با یاری معلم، حروف و کلمات هر درس را با فشار دادن روی کلیدهای کیبوردی که روبه رویش گذاشته بودیم، نشان می داد. این کار در

بعد از مدتی،
حسن به
کمک وزنه های
مخصوصی که به
ساعدش بسته
می شد و با یاری
معلم، حروف و
کلمات هر درس را
با فشار دادن روی
کلیدهای کیبوردی
که روبه رویش
گذاشته بودیم،
نشان می داد